

گفتگو

گفتگو از: سید محمد عیسی نژاد

دکتر ساشادینا

○ به عقیده شما، اساساً از چه منظری می‌توان به واقعه کربلا نگریست؟

□ چون در عصری زندگی می‌کنیم که هر مسئله دینی را عقلانی تبیین می‌کنیم و ارتباطش را با زندگی روزمره انسان امروز می‌سنجیم، لذا در بررسی واقعه بزرگ عاشورا نیز این اصل را باید رعایت کنیم و باید بر مبنای همین اصل آن را مورد ارزیابی قرار دهیم. به عقیده من عاشورا برای انسان‌های هر عصری معنا و مفهوم خاصی دارد و می‌تواند با زندگی روزمره مردم هر قومی و هر سرزمینی ارتباط برقرار کند. من این را بر مبنای آنچه در مقوله *ethic* مطرح هست می‌گویم. *ethic* نه به معنای اخلاق، بلکه به معنای مصادیق خوب و بد و نحوه دریافت خوب و بد توسط انسان. این موضوع با ضمیر و وجدان انسان مربوط می‌شود. ضمیر انسان کلیتی دارد که هیچ‌کس در هیچ‌کجا نمی‌تواند آن را انکار کند. به نظر من نسبت در مورد وجدان صدق نمی‌کند.

○ تجربه عاشورا در یک دوره تاریخی خاص یعنی در قرن هفتم میلادی و در مکانی خاص به وقوع پیوسته است. ما در قرن بیست و یکم به سر می‌بریم. چه چیز ما را به این تجربه پیوند می‌دهد؟

□ به نظر من، رابطه مادر اینجا همان *ethic* است یعنی همان قدرت شناخت نیکی و بدی. این موضوعی است که همیشه توجه مرا جلب کرده است و من به کربلا از همین منظر و از همین زاویه نگاه می‌کنم.

○ نظر شما درباره آثاری که به واقعه کربلا پرداخته چیست و آنها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ نکته مهم این است که مسلمانان پس از حادثه به تاریخ‌نویسی روی می‌آوردند به این معنا که حادثه‌ای روی می‌داد. زمانی بر آن می‌گذشت سپس مسلمانان تاریخ آن را می‌نوشتند. آنها به حافظه پناه می‌بردند و حافظه مشکلات خاص خود را دارد. حافظه نمی‌تواند عینیت را به طور دقیق ثبت و ضبط کند.

در قرآن هم اثبات شده که تاریخ هرگاه از دوره مشاهده وارد دوره روایت بشود دیگر قطعیت ندارد. اگر این قطعیت وجود داشت دیگر نیازی نبود که انسان بر سر مسائل مطرح در تاریخ مباحثه و مجادله کند. موضوع عاشورا هم استثنائست. بنی‌امیه تلاش زیادی انجام داد تا مردم چیزهایی

را ندانند و یا اینکه قرائت آنها را بپذیرند. حتی در سیره حضرت رسول (ص) و سایر تواریخ دست بردند. یکی از مشکلات عجیب ما این است که در زبان عربی گفته می‌شود قال فلان بن فلان... تصور ما این است که هرچه بعد از فعل «گفت» می‌آید نقل قول مستقیم است و عین عبارت نقل شده است. در آیین نگارش امروز این نقل قولها را داخل گیومه می‌گذارند. اما موضوع این است که آنچه در زبان عربی و در گذشته به این سبک نقل شده، به هیچ وجه عین عبارت نبوده، یعنی روایت معنوی بوده است و نه لفظی و لفظ در طول زمان تغییر کرده است. زبان عربی مکالمه‌گزارشی ندارد. همه چیز به همین صورت مستقیم نقل می‌شود به همین دلیل کسی که مطلبی را می‌شنود یا می‌خواند، فکر می‌کند این کلام عین کلام حضرت رسول یا عین کلام امام حسین (ع) است.

○ بنابراین تاریخ موجود به درایت فراوان احتیاج دارد. باید با تردید به آن نگاه کرد و دید که آیا ممکن است چنین واقعه‌ای رخ داده باشد یا خیر؟

□ اما در مورد عاشورا این نکته جالب است که روایات اولیه مربوط به کتاب اهل سنت است. من شخصاً می‌دانم که اهل سنت مایل نیست، بنی‌امیه را در هر موردی مقصر بداند. دکتر شریعتی می‌گفت برای فهم عاشورا باید به دوره اول خلافت برگردیم باید به ثقیفه رجوع کنیم تا ببینیم صف‌بندی‌ها در آنجا بر چه اساسی بوده است. تا وقتی مناقشات و مباحثات آنجا را نفهمیم، عاشورا را نخواهیم فهمید. اهل سنت نمی‌خواهد ما شرح واقعه عاشورا را بفهمیم. چون در این صورت شخصیت‌های مهم و برخی از صحابه زیر سؤال می‌روند.

شیخ مفید از همان روایت‌هایی استفاده می‌کند که طبری استفاده کرده است. البته وی این را نمی‌گوید ولی چنین چیزی آشکار است. در هر صورت می‌توان تاریخ عاشورا را از روی همان منابع اهل سنت خواند و به حقایقی دست پیدا کرد.

○ شما به موضوع درایت در فهم متون تاریخی اشاره کردید، به عقیده شما چه روشی می‌تواند به ما در این امر کمک کند تا تفسیری عقلانی‌تر و امروزی‌تر از واقعه عاشورا ارائه کنیم؟

□ شرط اول این است که ما، امام حسین (ع) را اوج یک انسان کامل بدانیم و نه یک انسان فوق طبیعت. در غیر این صورت با مشکلات زیادی مواجه خواهیم شد. آنچه می‌تواند برای طبقات تحصیل کرده و به طور کلی برای انسان امروز قانع‌کننده باشد، بشریت امام حسین (ع) است. امام در شرایط سخت و دشوار قرار گرفته بود. او موقعیت خود را دریافت و تصمیم بزرگ خود را اتخاذ کرد. از این منظر زندگی امام (ع) به زندگی مردم امروز نزدیک است و تفسیر ما از واقعه کربلا عقلانی خواهد بود. رفتار امام همیشه عادی بوده نه فراطبیعی، وی حتی در این واقعه بسیار دشوار هم از علم امامت خود کمک نمی‌گیرد. در تاریخ طبری





دکتر ساشادینا

آنجاسینه و زنجیر می‌زدند. مردم پلیس را خبر کردند و گفتند که اینها دارند خودشان را می‌کشند.

پاکستانیهای مقیم نیویورک، هر ساله مراسمی در همانجا برگزار می‌کنند ولی توحه خوانی و سینه‌زنی آنها برای دیگران کاملاً نامفهوم است. اگر ما این را به یک نشست تبلیغاتی تبدیل کنیم و راه‌های عقلانی‌تر و جاذبه‌مندتری برای خود پیدا کنیم، اقدامات ما مؤثرتر خواهد بود. برای یک غربی یا آمریکایی قه‌زنی، خون‌ریختن به یاد مظلومیت امام

حسین (ع)، اموری نامأنوس است و برای آنها قابل درک نیست. و هابیه‌ها هم در این حال میدان می‌یابند و می‌گویند: ببینید اینها چقدر جاهل هستند. در صورتی که اگر شخصیت والا و پاک امام حسین (ع) را آنچنان که بوده به جهانیان بشناسانیم، این شخصیت جذابیت فوق‌العاده‌ای دارد.

من هم برای امام حسین (ع) گریه می‌کنم ولی می‌خواهم که این گریه طبیعی باشد. گریه من به خاطر مظلومیت امام حسین (ع) نیست بلکه به این خاطر است که ای کاش من هم آنجا بودم. در زیارت آمده‌ام که «بایستی، کت معکم فانوزاً عظیماً» مراسم سنتی، جوان امروزی را ارضاء نمی‌کند. اکنون در آمریکا کسانی تشنه این هستند که می‌خواهند بفهمند، انقلاب عاشورا چگونه بود.

گاهی می‌خواهیم یک برداشت ایدئولوژیک از این واقعه داشته باشیم اما گاهی هم قصدمان این است که موضوع را وارد مطالعات دین پژوهی و تطبیقی کنیم. حال آیا تاکنون چنین کاری صورت گرفته و اگر نشده چگونه باید به آن پرداخت؟ این سؤال بسیار خوبی است. آقای دکتر عیوق، تز ایدئولوژی خود را به مقایسه واقعه کربلا با "Good Friday" اختصاص داده، به روایت مسیحیان، گودفرایدی‌روزی است که حضرت مسیح (ع) مصلوب شده است. اکنون این اثر به صورت کتاب انتشار یافته است.

تیتر کتاب این است: «مصیبت نجات‌دهنده» که اشاره‌ای به اعتقاد مسیحیان در مورد حضرت مسیح (ع) است. در اینجا، این مسئله مطرح می‌شود که آیا یک شیعه می‌خواهد از این طریق روح خود را پاک کند و راه‌های نرفته را طی کند؟ آیا اگر تاکنون راستگو نبوده حالا می‌خواهد که راستگو باشد یا اگر تاکنون تقوا نداشته حالا می‌خواهد که داشته باشد؟ اساساً می‌تواند تقوا داشته باشد یا نمی‌تواند. نتیجه‌گیری او این است که می‌تواند از این طریق به آنچه می‌خواهد برسد.

مطلب دیگری را یک مسیحی لبنانی نوشته که این هم تطبیقی و مقایسه‌ای است. این نویسنده از منظر ادبیات به دو

آمده است که نزدیک ظهر بود، و در جنگی که رخ داده بود، تعداد زیادی از یاران امام حسین (ع) به شهادت رسیده بودند لذا لشکر امام حسین (ع) بسیار کم بودند. در هوای گرم و سوزان، «ابو ثمامه ساعدی» به نزد امام حسین (ع) می‌آید و می‌گوید: «یابن رسول‌الله! ارید ان اصلی معک» (من می‌خواهم با شما نماز بخوانم). امام به آسمان نگاه می‌کند و می‌گوید: «نعم هذا اول وقتها». حال بعضی‌ها می‌گویند مگر امام نمی‌دانست که وقت نماز است. این سؤال موردی ندارد چون امام کاملاً عادی و مثل سایرین رفتار می‌کرد. ایشان هیچ‌گاه به علم امامت خود استناد نمی‌کردند. شخصیت ایشان بسیار انسانی و طبیعی بود به همین دلیل هنوز جذابیت خاصی دارد. امام (ع) نگفت که من می‌دانستم که وقت نماز است، این رفتار سبب می‌شود که پایبندی امام به نماز در نزد جوان امروزی جلوه بیشتری داشته باشد. من اعتقاد دارم که اینها از علم امامت برخوردار بودند. اما در مطالعه تاریخ می‌بینیم که آنها در همه حال رفتاری مشابه سایر انسانها دارند و از علم امامت خود کمک نمی‌گیرند.

حضرت امیر در جنگ صفین و جمل بسیار عادی برخورد می‌کنند و هیچ وقت از نیرویی ماورایی بهره نمی‌برند. آیه معروف «لما بشر ملک» همین موضوع است، اگر پیامبر، مثل سایر انسانها نبود، اطاعت از وی بسیار دشوار و یا غیرممکن بود.

○ برخی معتقدند که ما باید واقعه عاشورا، را در زمان و در جغرافیای خاص خود نقد و بررسی کنیم به همین دلیل تحلیل آنها متفاوت است. از جمله دکتر شهیدی در کتاب خود اشاره به چنین موضوعی دارد؟

□ من کتاب دکتر شهیدی را نخوانده‌ام. ولی آنچه شما می‌گویید برای من قابل لمس و درک است. ائمه هم در چارچوب زمانی و مکانی خاص زندگی می‌کرده‌اند آنها موجودات فراطبیعی یا سوپرنم نبودند. (اگرچه دارای علم امامت بوده‌اند) هرگاه بخواهیم آنها را از صحنه عادی زندگی دور کنیم، راه به جایی نمی‌بریم. در تاریخ‌نگاری شخصیت‌های مذهبی نیز باید از اصول تاریخ‌نگاری امروز استفاده کرد. شخصیت حقیقی آنها هیچ منافاتی با شخصیت امامت آنها نداشت. سالها پیش کنفرانسی در لندن در مورد امام حسین (ع) برگزار شد من در آنجا طی مقاله‌ای به این نکته اشاره کردم که اگر ما شخصیت امام و واقعه کربلا را براساس اصول تاریخ‌نویسی معاصر بررسی کنیم، باز هم هیچ خللی در عظمت و شکوه شخصیت امام (ع) پدید نمی‌آید.

○ نگاه دیگران و به ویژه غربی‌ها نسبت به واقعه کربلا چگونه است؟

□ حقیقتاً کار زیادی در خصوص شناساندن امام حسین (ع) به جهانیان انجام نداده‌ایم ما عمده توان و انرژی خود را صرف مراسم عزاداری کرده‌ایم. در غرب این مراسم معنا و مفهومی ندارد. در نیویورک، مراسمی برگزار شد و در



موضوع نگاه کرده یعنی به مراثی ادبیات مسیحی و ادبیات عربی پرداخته به زبان فرانسه و اسپانیولی آنها هم مرثیه‌هایی برای حضرت مسیح (ع) دارند ولی در انگلیسی زیاد نیست. اسپانیایی‌ها هم مثل ما بودند «جلوس داشتند و روضه مسیح می‌خواندند. در آمریکا بابتیستاها» این کار را همچنان انجام می‌دهند. من در جلسه آنها شرکت کردم و دیدم چگونه برای حضرت مسیح (ع) اشک می‌ریزند.

شما به اقبال نگاه کنید که با وجود اینکه سنی بود اما در مورد امام حسین (ع) سخنهای زیادی داشت. اقبال یک ایدئولوگ بود. مثل شریعتی که یک ایدئولوگ بود. شهادت شریعتی را بخوانید تا ببینید که چگونه از مسوولیت سخن می‌گوید.

بحث جهاد در مطالعات تطبیقی در ethic مطرح می‌شود و نه در حقوق. چرا؟ چون خون انسان ارزش دارد. ارزش خون انسان را باید از طریق ethic دریافت. حقوق بشر مبتنی بر ethic است. بحث سیاست نیز همین ویژگی را دارد.

○ شما چه توصیه‌ای برای مبلغانی که در ایام عاشورا به ترویج فرهنگ شیعی می‌پردازند، دارید؟

□ من همواره از یک چیز در مراسم دینی وحشت دارم. و آن این است که مراسم دینی را صرفاً نباید به عنوان مراسم مطرح کنیم. فلسفه عاشورا زیر بار مراسم و رواج مراسم پنهان می‌شود. در این حالت بیان عقلانی که ما به دنبال هستیم، از بین خواهد رفت. هدف و منظور از ذکر نام امام حسین (ع) به گریه انداختن نیست بلکه تکان دادن ضمیر انسان است.

هویت مسلمانان اکنون خیلی مشوش شده است. در ایران هم همین‌طور است. ما الان می‌ترسیم در اینجا موضوع جوانان و دین را مطرح کنیم، چون جوابی برای آنها نداریم. گرفتار تعارفات هستیم و نمی‌خواهیم که صادقانه با آن روبرو شویم. از این رو من برای هر اهل منبری یک پیام و یک توصیه دارم. من به همه آنها می‌گویم مراقب جوانان باشید. جوانان تشنه‌اند ولی نمی‌دانند تشنه چی، چون اندیشه و فکر آنها مغشوش است. ما می‌توانیم این اغتشاش فکری را از بین ببریم و با وضوح بیشتر در مورد مسائل دینی صحبت کنیم. امام حسین (ع) مسائل را برای ما حل می‌کند نه اینکه برای ما مشکل ساز باشد. پس باید صادقانه با مسائل روبرو شویم و با ساده‌ترین زبان پیام خود را برسانیم. اگر جوانها را از دست بدهیم، مثل این است که انگار نسل آینده را داریم از دست می‌دهیم.

به نظر من الان این زبان انگلیسی است که زبان مسلمانی است. زبان عربی به جای خود اما این زبان برد و تأثیر بیشتری دارد. ما مسئول هستیم که با جوانان سخن بگوییم. اگر در چهارچوب مراسم و مناسک با دین برخورد کردیم مخاطبان ما سنتی‌ها خواهند بود و نه جوانها و کسانی که در جستجوی

حقیقت هستند. به همین دلیل گفتم که من از مراسم، وحشت دارم. ○ منظور تان این است که مراسم نباید به سنت تبدیل شود؟ □ بله وقتی به سنت تبدیل شود. فلسفه‌اش از بین می‌رود و در کنار سنن دیگر قرار می‌گیرد. اگر یاد امام حسین (ع) را به یک سنت تبدیل کنیم با این کار در حق ایشان ظلم کرده‌ایم. انقلاب امام حسین (ع) را نمی‌توانیم این‌گونه معرفی کنیم.

ما در اینجا بحثی داشتیم تحت عنوان «سلطنت متن» در قرآن آمده که: هیچ‌کس در مورد سپاه (حزب) خداوند چیزی نمی‌داند، مگر خود او.

حال منظور از این آیه چیست؟ برداشت‌ها با توجه به ذهنیت‌ها متفاوت است. هر متنی یک قدرت‌دهنده می‌خواهد. قدرت‌دهنده، محقق است. حال این محقق ممکن است گرایش‌های متفاوت داشته باشد. این فرد می‌تواند بگوید که من بر این متن مسلط هستم و آن را می‌فهمم. بنابراین شیوه و کسی که با یک متن برخورد می‌کند در تفسیر آن بسیار مهم است.

○ با توجه به این موضوع نگرش ما به متون مربوط به عاشورا چگونه باید باشد؟

□ چندی پیش وفات امام جعفر صادق (ع) بود. من در مرکز کامپیوتر دانشگاه بودم، ظهر برای نماز رفتم. امام جماعت در بین دو نماز می‌گفت که می‌گویند: امام جعفر صادق (ع) شخصیت علمی بود. ولی من می‌گویم یک شخصیت سیاسی بود. این سخن برخلاف همه اسناد تاریخی است. این فرد تاریخ را در ظرف مورد نظر خود ریخته بود. هرگاه تاریخ را در ظرف و قالب خاصی بریزند دیگر آن تاریخ نخواهد بود.

زمانی بود که در ایران مجله‌ای تحت عنوان «حبل‌المتین» منتشر می‌شد. این مجله ایرانیان را ملتی گریه‌کن معرفی می‌کرد. و منظور گریه کردن آنها بر واقعه عاشورا بود. اما سپس شخصیتی مثل امام خمینی (ره) پیدا شد که از مفهوم عاشورا یک انقلاب پدید آورد. مجتهدینی که منبری باشند بسیار کم هستند امام هم احکام می‌دانست و هم ذکر حسین می‌گفت. در این مورد امام منحصر به فرد بود. زیارت عاشورا را امام به یک بیانیه انقلابی تبدیل کرد.

پس نگاه به این متن فرق می‌کند. هم می‌توان صرفاً آن را برای گریه خواند و هم می‌توان از آن یک انقلاب پدید آورد. در عاشورا، انقلاب پنهان است. امام حسین (ع) صرفاً یک مظلوم نبود؛ بلکه محرک یک حرکت بزرگ بود. اما نوحه‌ها چنین نگاهی ندارند. یک نوحه هست به زبان اردو که می‌گوید: بیچاره حسین، تقدیر او را به سوی کربلا آورده و تقدیر او را از بین برده. پس این دست تقدیر بود که حسین را به شهادت رساند. در این حال فلسفه جهاد از بین می‌رود. فکر می‌کنم در حال حاضر عمده‌تاً امام حسین (ع) به عنوان بانی یک انقلاب بزرگ معرفی می‌شود و گفتمان مادر این خصوص تغییر کرده است.





دکتر هادی وکیلی

تداوم بخشید.

حدود قرن اول و دوم ایرانی‌های بیشتر اهل سنت بودند. به دلیل سخت‌گیریه‌های خلفا امکان آشنایی با مکتب اهل بیت فراهم نبود. با این حال گرایش به خاندان پیامبر(ص) در میان ایرانیان ایجاد شده بود. منابع تاریخی می‌نویسند که ایرانی‌ها در قیام خود، موضوع شهادت امام حسین و زید و یحیی را مطرح می‌کردند و این نشان می‌دهد که نهضت امام(ع) برای ایرانیان عنصر محرکی بوده است. یعنی با وجود همه سخت‌گیریها و

زندانه‌ها و شکنجه‌ها، فرهنگ عاشورا، در میان مردم ایران گسترش یافت و بر سراسر فرهنگ ایران تأثیر گذارد. این تأثیر نخست به‌طور عمده فکری بود. مردم مکتب اهل بیت را شناختند و پذیرفتند. اندیشمندان ایرانی نیز به دلیل ماهیت اصیل این مکتب، به آن رو آوردند. آنها دریافته‌اند که خدای قرآن و توحید در مکتب امام حسین و علی بن ابی‌طالب قابل دفاع است. این خدا را نه در روایت‌های ابوهریره، بلکه باید در نهج البلاغه(ع) و دعای عرفه امام حسین(ع) یافت.

تأثیر فکری فرهنگ عاشورا سبب شد ایرانیان، در عرصه تفکرات خود تجدید نظر کنند و به سمت تشیع ناب گرایش یابند. و از این رو بتدریج رهبری این مذهب در اختیار ایرانیان قرار می‌گیرد و از قرن هفت و هشت، به بعد بزرگان و علمای شیعه، اکثراً ایرانی هستند.

از ابتدای قرن دوم، دو گرایش در اندیشه سیاسی مسلمانان ایجاد شد. هر نوع مخالفت و قیام را محکوم می‌کرد و نامشروع می‌دانست. بزرگانی از علمای اهل سنت پیرو این ایده بودند. با مراجعه به منابعی مثل «احکام السلطانیه» (ماورائی) یا «سلوک الملوک» ابن روزبهان خنجی می‌توان دریافت که به اعتقاد علمای سنی حاکم هر چند جائز و ستمگر باشد، اطاعت مطلق از او واجب است و اگر کسی به اندازه یک وجب از وی فاصله بگیرد به مرگ جاهلیت مرده است.

این تفکر آشکارا در برابر اندیشه امام حسین قرار داشت. در تشیع، حکومت جائز نامشروع است و اگر به جایی رسد که مبنای عدالت و دین آسیب بیند و در معرض خطر قرار گیرد، باید الگوی امام حسین را انتخاب کرد. به همین دلیل جنبش‌ها و قیام‌های ایرانی عمدتاً ماهیتی شیعی دارند. نهضت سربرداران حرکت‌هایی مثل حروفیان، مرعشیان، نقطویان و مشعشعیان اگرچه دچار انحرافات بودند، لیکن مواضع ضد ظلم آنها برگرفته از واقعه عاشورا بود.

وقتی به دیوان فضل‌الله حروفی استرآبادی (رهبر حروفیان) مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که او در واکنش به سلطه

نهضت امام حسین(ع)، در زمانی رخ داد که حق زیر پا گذاشته شد. بدعت حیات دوباره یافته و باطل رواج می‌یافت. به تعبیر خود امام: «ان السنه قد امیتت و ان البدعه قد احییت» تردیدی نیست که هرگاه ادیان، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها محافظ نداشته باشند، از بین می‌روند و در عصر امام حسین اسلام بدون حافظ مانده بود. اگر در آن زمان اسلام از میان می‌رفت، از توحید، عدالت، اخلاق و هدایت چیزی باقی نمی‌ماند. آنچه از اسلام امویان در خلافت یزید دیده می‌شد: کفر آشکاری بود که لباس ظاهری را نیز دور انداخته بود. در این وضعیت اگر امام حسین بپا نمی‌خاست یا حتی سکوت می‌کرد، اسلام برای همیشه از میان می‌رفت. امام(ع) اسلام یزید را کفر خواند و حکومت او را نامشروع اعلام کرد: «ان بایعت کفرت» (اگر با یزید بیعت کنم کافر شده‌ام).

شهادت امام حسین(ع) خط سرخی است که میان اسلام یزید و اسلام پیامبر و اهل بیت کشیده شد. اقدام ایشان نشان داد که میان این دو نوع اسلام صلح و سازشی وجود ندارد. از سویی مردم از این طریق دریافته‌اند که یکی را باید انتخاب کنند و تا هنگامی که حسین(ع) را برگزینند، اسلام زنده است. آشنایی ایرانیان با نهضت امام تأثیری شگرف بر فرهنگ آنان گذاشت. در آغاز ایرانیان جذب پیام‌های اساسی اسلام مثل عدالت، برابری و تقوا شدند. لیکن سپس دیدند که خلفا در تضاد کامل با اسلام، احکام اسلام را تعطیل ساخته‌اند. بنی‌امیه نسبت به ایرانیان ظلم مضاعفی را مرتکب شدند. در منابع متعصب اهل سنت مانند «جاحظ» در کتاب «اللیان والتبیین» آمده که معاویه موالی (ایرانیان) را حیوان خطاب می‌کرد و آنها را «سگ» می‌خواند.

ایرانیان دریافته‌اند که اسلام ناب و ظلم ستیز را باید در مکتب حسین جستجو کرد. از این رو شیعه می‌شدند. در سال‌های ۵۰-۶۰ ه. ق ایرانیان زیادی تحت عنوان موالی در کوفه زندگی می‌کردند. در نهضتی که امام حسین(ع) برپا کرد، آنها جانب ایشان را گرفتند. هرچند در لشکر امام حسین، دو تا سه نفر بیشتر ایرانی شرکت نداشتند. چون آن زمان در مدینه و مکه ایرانی نبود. خلفا، ایرانی‌ها را به آن حوزه راه نمی‌دادند. پس طبیعی بود که آنها را در واقعه کربلا حضوری نداشته باشند اما پس از آن، در حرکت‌های بعدی، حضور ایرانیان آشکار و پر رنگ است. بزرگترین جنبش به خونخواهی امام حسین، توسط مختار صورت گرفت و مورخان اتفاق نظر دارند که بیش از نیمی از لشکر مختار ایرانی بود. آنقدر زیاد بودند که شیوخ عرب نزد مختار رفتند و گفتند در سپاه ما، عربی سخن گفتن دشوار شده و ما باید فارسی صحبت کنیم. آن نهضت هم سرانجام به خون نشست. و این مسئله، مظلومیت امام را

مغول، خود را حسین می خواند و مغولان رابزید. الگوپذیری از عاشورا در همه قیام ها دیده می شود. قزلباشها علم مبارزه را در دست می گیرند و سلسله صفوی را ایجاد می کنند. در عصر صفویه توجه به نهضت امام حسین بطور جدی مطرح می شود و کتابهای زیادی از جمله «روضه الشهداء» (ملاحسین کاشفی) به رشته نگارش در می آید.

وقتی که اکثر مردم ایران تشیع را می پذیرند، بتدریج، تحولی در فرهنگ عاشورا پدید می آید و عاشورا از حوزه تفکر به حوزه فرهنگ عمومی منتقل می شود. در حالیکه شیعه نیازمند این است که عاشورا همواره در اندیشه و تفکرش حضور داشته باشد در نتیجه این تحول، نهضت امام حسین، بیشتر در مناسک و مراسم تجلی پیدا کرد و گرفتار فرهنگی ظاهری شد. این امر اگر چه عاشورا وارد فرهنگ مردم ساخت و با آن بیشتر آشنا شد اما تبعات منفی هم داشت. مثلاً سطحی و مبتذل شد و یا مورد سوءاستفاده حکومت ها قرار گرفت و آن را تا حدی به انحراف کشاندند. چون اگر قیام حسین می خواست همچنان الگوی قیام علیه ظلم باشد، این حکومت ها به خطر می افتادند. در اینجا بود که الگوی امام حسین از حالت سیاسی و ظلم ستیزی به یک الگوی شفاعتی محض تبدیل شد. آن هم شفاعتی نادرست و عامیانه. که هرکسی می تواند مرتکب هر گناهی و آلوده هرفسادی بشود و امام حسین او را شفاعت می کند.

در دوره قاجار این انحرافات اوج گرفت و خرافات رواج پیدا کرد، بطوری که برخی از علما در قبال آن موضع گیری کردند. مرحوم شیخ جعفر شوشتری به مراسم عروسی قاسم که توسط ناصرالدین شاه برگزار می شد اعتراض کرد و آن را دروغ دانست. کتابهایی مثل «اسرار الشهاده» با نیت خیر به نگارش درآمد هر چند روایت های مجعول زیادی در آن وجود دارد.

مردم ایران در دوره معاصر برای احیای اسلام ناب، بار دیگر به نهضت عاشورا روی آوردند. در میان برخی از انقلابیون مذهبی مشروطه، چنین گرایشی دیده می شد. همچنین پس از شکست نهضت مشروطه و پس از شکست ایده های ناسیونالیستی و ایده های چپ ایرانیان دوباره به الگوی نهضت حسینی برگشتند. حتی در برخی از کشورهای عربی هم این گرایش دیده می شود. کسانی مثل «طه حسین» «عباس محمود عقاد» در این باره مطالب تازه ای عنوان کرده اند.

در این بازگشت دوباره نهضت امام حسین، بطور کاملتری مطرح شد. چون تنها مراسم و سوگواری مورد توجه نبود جنبه های مهمتری مثل، مبارزه، شهادت، عدالت خواهی و مسائل از این دست نیز ظاهر شدند. حتی عرفان و معنویت هم از آن تأثیر پذیرفت. دعای عرفه و اقبال ایرانیان نسبت به آن، نشانگر همین رویکرد عرفانی و معنوی به واقعه کربلاست. و این مسائل همه مورد توجه شخصیت های بزرگی قرار گرفت که مهمترین آنها امام (ره) بود.

خانم «ماری هگلند» (Mary Hagland) در سال ۵۷ در ایران بوده و مقاله ای درباره انقلاب اسلامی ایران نوشته با عنوان «دو تصویر از امام حسین». وی می گوید: انقلاب ایران تحت تأثیر نهضت امام حسین رخ داد. پیش از این امام حسین به عنوان یک الگوی شفاعتی مطرح بود. مثلاً در شیراز من شاهد بودم که یک خانم شوهرش زندانی بود و او برای آزادیش روضه امام حسین یا سفره ابوالفضل نذر می کرد. اما اکنون درک مردم از امام حسین تعبیر کرده و الگوی شفاعتی با توجه به پیام های امام خمینی به الگوی سیاسی تبدیل شده و امام خمینی به مثابه شخصی است که می خواهد رفتار امام حسین را داشته باشد و نقش او را در تاریخ بازآفریند.

تحلیل نهایی وی این است که انقلاب اسلامی ایران با اقتباس و الگوگیری از اندیشه سیاسی تشیع در حوزه بازگشت به نهضت امام حسین صورت گرفته است.

در هر حال فرهنگ صحیح عاشورا می تواند ملل مسلمان را از زیر سلطه استبداد داخلی و استعمار خارجی نجات دهد و در تاریخ کشورهای مسلمان نقش اساسی ایفا کند. گرچه به نظر می رسد که ما اکنون نیازمند، آسیب شناسی در حوزه ارائه و تبلیغ عاشورا هستیم. باید ببینیم که چه آسیب هایی در این قلمرو وجود دارند و چگونه مانع ارائه ماهیت اصلی نهضت عاشورا می شوند. برداشت های افراطی (اخلاقی، سیاسی، شکلی) و یا صرفاً حکومتی کردن اهداف عاشورا و مراسم آن، از مهمترین آسیب ها است که مبلغان باید متوجه آنها باشند.

- دکتر سیدحسین فاطمی

می دانیم که بعد از رحلت پیامبر و به ویژه پس از خلفای راشدین، اسلام مسیر انحرافی در پیش گرفت. قبل از بنی امیه مردم در ارتباط با خلفا مشکلی نداشتند آنها هر مسئله ای که بود و یا هر لغزش و خطایی را که می دیدند، بطور آشکار مطرح می کردند حتی مسائل را مستقیماً به خلیفه می گفتند. برخلاف این وضعیت معاویه راه و رسم دیگری در پیش گرفت و عملاً بصورت یک پادشاه یا امپراتور درآمد. از سوی دیگر جامعه اسلامی نیز مشکل طبقاتی به خود گرفته بود. در صلحی که بین امام حسن (ع) و معاویه صورت گرفت، قرار بر این نبود که او به شکل موروثی، فرزند خود را به خلافت برگزیند ولی این اتفاق افتاد و بازسازی مناسبات حکومت پادشاهی کاملتر شد. ثروت و مکتبی که از سرزمین های تازه فتح شده به سوی مرکز خلافت، مکه و مدینه جاری شد، باعث گردید آنهایی که دستی در قدرت داشتند دچار فسادهای مالی بشوند. می گویند سهم الارث یکی از زندهای طلحه ۸۰ هزار دینار طلا بوده است. این تجمع ثروت، نبود عدالت و شدت گرفتن تبعیض، از اسلام بجز نامی باقی نگذاشت. قیام امام حسین برای محو این



دکتر سیدحسین فاطمی

بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها صورت گرفت این قیام شوک شدیدی به عالم اسلام وارد کرد هرچند در ابتدای کار چنین نبود.

حتی بعضی از آنها به این کشتار، افتخار می‌کردند. گفته‌اند که سران قبایل عرب برای گرفتن جایزه، امام حسین (ع) را به تله انداختند و یا پس از به شهادت رساندن ایشان به افتخار این کار مسجد بنا کردند. ولی چندی نگذشت که مردم به خود آمدند.

یکباره آنها متوجه شدند که چه کرده‌اند. روایت‌های زیادی از شیعه و سنی هست که حضرت پیامبر حسنین را بسیار دوست می‌داشت. مردم دیدند که قرزند پیامبر کشته شد و این امر ساده‌ای نبود. تکان ناشی از این واقعه برای همیشه در یادها ماند و به نوعی ادامه یافت.

امام حسین با خون خود اثبات کرد که حکومت وقت از اسلام به دور است، مسلمانان با وجود همه فریادها به خود نمی‌آمدند و گوش نمی‌کردند که چه اتفاقی افتاده، شهادت امام وجدان خفته مسلمانان را بیدار کرد و باعث خودآگاهی آنها شد. از این منظر است که می‌گویند خون حسین «ثارالله» است. خونی که همیشه جوشان است و دوام اسلام را ضمانت می‌کند. بحث‌های حاشیه‌ای زیادی هم در این مورد صورت می‌گیرد که آیا هدف ایشان احراز قدرت سیاسی بود یا خیر؟ مسائلی از این دست به گمان من حائز اهمیت نیستند. کار امام بزرگتر، مؤثرتر و اساسی‌تر از این نوع مسائل بود. اگر امروز ما همچنان یاد و نام امام (ع) را گرامی می‌داریم به دلیل عظمتی است که در انتخاب او وجود داشت حال می‌توان پرسید که آیا تعزیه‌های کنونی در این شکل ویژه‌بینگر آن عظمت هستند یا خیر؟

برگزاری مراسم باید حالت آگاهی بخش داشته باشد، ما را با اسلام واقعی آشنا کند. امام حسین اقدامی بی‌نظیر انجام داد تا دین جدش را احیا کند. این مراسم و مناسک هم باید به گونه‌ای باشد که ما را با اسلام واقعی آشنا کند و حقیقت اسلام را به ما نشان دهد. ما گاهی اصل پیام را فراموش می‌کنیم و به جزئیات و حواشی می‌پردازیم. کسی با تعزیه‌ها مخالفتی ندارد، ولی همراه آن باید مسائل دیگری هم عنوان شود که به شناخت عمیق‌تر مردم از اسلام بینجامد، ابتدا باید معرفت ایجاد کنیم که امام حسین هدفش چه بود؟ در آن زمان هم ظواهر رعایت می‌شد پس صرف تشریفات و مراسم چیزی را ثابت نمی‌کند. بنابراین لازم است تاجدیدنظری بشود و حرم برای مایک دوره معرفت و شناخت بشود و ما را با مفاهیم عالی و ناب اسلام آشنا کند.

چه کسی این گونه آگاهانه به سوی مرگ شتافت، جنگ او گرچه به ظاهر ساده می‌نمود، اما از هر جنگی شکوهمندتر بود. او و همه یارانش شهادت محترم خود را برگزیدند و قدم در راه گذاشتند. آنچه در آن صحرا اتفاق افتاد، به گونه یک افتخار برای بشریت باقی ماند. هرکس که به آرمان‌های بشری احترام می‌گذارد، هرکس که برای هدفی زندگی می‌کند، هرکس که اصول انسانیت را می‌پذیرد، در برابر شکوه و عظمت آن مردان سلحشور، سر تعظیم فرود می‌آورد و می‌گرید. می‌گرید، نه بر شخصی و کسی بلکه می‌گرید بر اینکه افرادی اینگونه در راه ایده‌آلهای انسانی جان باختند.

آیا می‌توان کاری انجام داد که بشریت به ما افتخار کند؟ عاشورا از این منظر یک افتخار است برای همه انسان‌ها. عظمت امام در آن است که «ان الحیاة عقیده و جهاد» را عملاً محقق کرد. آنچه او گفت تنها یک شعار و یا یک کلمه قصار نبود. سراسر زندگی مبارزه است. و می‌دانیم که این مبارزه صرفاً جنگ و جهاد نیست. هر لحظه که انسان برای آرمانش و عقیده‌اش تلاش کند، در حال مبارزه است. حال اگر به راستی کسی جانش را در این راه بدهد او از معیارهای عادی فراتر رفته است. امام حسین (ع) به ما آموخت که زندگی یعنی مبارزه و امام سعی کرد این را به ما بیاموزد. او همچون قهرمانی افسانه‌ای مرگ را برگزید تا برای ما زندگی را معنا کند. حال پرسش این است که آیا ما توانسته‌ایم این درس‌ها را بیاموزیم. آیا ما برای عقیده خود زندگی می‌کنیم؟ آیا صبح که چشم باز می‌کنیم، آنچه از خاطرمان می‌گذرد عمل به اصول و اعتقاداتمان است؟ اگر این گونه است پس ما رستگار شده‌ایم؟ حسین (ع) یا منش و عمل خود به ما گفت «چه باید کرد» و خون او حجت اوست چه کسی است که حجتش خونش باشد؟ افسان همواره در جستجوی معنا بوده است و این گرامی‌ترین و زیباترین جستجوی انسان بوده و خواهد بود. تلاش برای اینکه زندگی به ظاهر باطل و عبث دارای معنایی باشد. از آغاز تاکنون ادامه داشته، آنکه بتواند به زندگی خود معنا ببخشد خود را نجات داده و به مرحله عالی تکامل رسانده است و آنکه بتواند به زندگی دیگران معنا بدهد. دیگران را نجات داده است و کار چنین کسی با کدام اجر و مزد و یا کدام ستایش قابل جبران است. تنها می‌توان آرزو کرد خداوند «درهای رحمت» را به روی ما بگشاید و ما را نیز از جمله نجات‌یافتگان و رستگاران قرار دهد.

